

# فلسفه در اروپا

- ۱ -

پس از استیلاء رومیة الکبری بر یونان روابط علمی بین این دو قوم برقرار شد و نایست از نظر انداخت که ایتالیائیهای قدیم و اقوام معروف برومی لاتینی زبان فروع نژاد یونانی و از آن اصل بوده اند الا اینکه اقوام لاتینی در فلسفه و علوم نتوانستند پایه هم نژادان و اساتید یونانی خود برسند ولی در سیاست و قضاء و جهانگیری و اداره امور بر یونانیها تفوق داشته و یونانیها در علم و فنون مستظرفه و آزادی خواهی برتری غیر قابل انکاری داشته اند . در هر حال فلسفه قدیم لاتین پرتو فلسفه یونانی است و در نیمهٔ اخیر قرن قبل از میلاد ژول سزار قیصر اول روم بمصر آمده و در نتیجه حادثه ورود او کتابخانه معروف اسکندریه دچار حریق شده ولی خوشبختانه علماء زمانه که کتب ناطق بوده اند اصول فلسفه را زنده نگاه داشته و عده‌ای از آنها بروم رفتند و فلسفه قدیم اروپا را تشکیل نمودند اما هیچگاه فلسفه روم پایه فلسفه یونانی نرسید . در نتیجه هجوم اقوام ژرمنی با اروپای غربی و بروم وقفه بزرگی در کار علم ایجاد نموده و سلطنت روم با همه آثار سیاسی و علمی متعرض گردید اقتدار کشیهای متعصب عیسوی هم با آزادی عقاید که از اصول جهاننداری و سیاست رومها بود خاتمه داد و فشار غربی بر علم و صنعت وارد آمده و مهد عظیم تمدن اروپائی در تاریکی و جهل فرورفت و این حالت توحش و حکومت جهالت تا قرن دوازدهم تقریباً در قدرت خود باقی بود .

جنگلهای صلیبی افکار شرق و غرب را بهم نزدیک ساخته مجاهدین مسیحی اگرچه در قصد اصلی که فتح بیت المقدس و حوالی آن باشد کامیاب شدند اما در نتیجه مطالعه اوضاع شرق و مشاهده تمدن عربی و مراوده با حکماء

نپرانس و دیدن اوضاعی بهتر از اوضاع خود و تفکر در علل و اسباب آن بفتح جاودانی علم و معرفت حائز گردیدند .

قبلا هم اسپانیا که يك قسمت از اراضی جنوب اروپا است بوسیله فتح عربی داخل در حوزه تمدن اسلامی شده و رقابت خلفاء اموی اسپانیا با خلفاء عباسی بغداد يك مرکز دیگری برای فلسفه و علم تاسیس نموده بود . خلاصه صلیبیون طرح اولی علم را در اروپای غربی بوسیله ترجمه کتب فلسفه عربی ریختند و همینکه اوضاع اسپانیا دچار وقفه و بطوری که قبلا اشعار شده باموت ابن رشد فلسفه از آن دیار رخت بر بست شاگردان ابن رشد که از آن جمله است موسی بن سیمون<sup>(۱)</sup> بقایای علم را باروپا بردند ، ایتالیا در این نوبت پیشقدم شد و مرکز خلافت عیسوی یا پایتخت پاپ مقدم علم را نیک تر جلب و شایاش گفته ترجمه کتب شروع شد و مقدمات شروع عصر تجدید حیات<sup>(۲)</sup> تهیه و روبراه گشت

قرون ۱۵ و ۱۶ میلادی خدمات بزرگی به تمدن نموده نهضت علمی را باستقصاء رسانید و کلیسیا اطوار مختلفی نسبت بمواجهه با علم ابراز داده گاهی خود کلیسیا حامی و پشتیبان علم بوده گاهی هم من باب حفظ منافع آنی یا انس بجهل دیرینه برضد معرفت و دانش قیام مینموده

(۱) موسی بن سیمون از یهود اسپانیا است و چون یهود در اثر تعالیم فلسفی از تعصب شدید عناصر دیگر مضمون مانده فلسفه اقبالی نموده و بسیاری از آنها بتعاطی فلسفه پرداخته بودند و يك قسمت مهم شاگردان ابن رشد را یهود تشکیل میدادند هنگامی که اوضاع سیاسی اسپانیا و وانکیزیسیون یهود را بضیق انداخت لاجرم جلاء وطن نموده بکوههای پیرنه که در حدود فرانسه است پناه برده و بترجمه فلسفه ابن رشد بزبان عبری پرداختند ،

معروف است که بعد از تورات هیچ کتابی بقدر تعالیمات ابن رشد بزبان عبری نشر نشده است و فردریک دویم امپراطور آلمان که بترویج فلسفه عربی مشهور است عدای از یهود را مامور ترجمه کتب ابن رشد نمود .

(۲) کلمه تجدید حیات معنی تحت اللفظی رنسانس Renaissance میباشد و میتوان تجدید حضارت هم ترجمه نمود زیرا که مقصود تجدید علوم و فنون و ادبیات است اموری که متعلق بحضارت و تمدن است .

است ولی درضمن این کشمکش و ستیزه عقل و جهل يك حامی توانا و نیرومندی بحمايت علم برخاست و فتوحات علم روز افزون گردید و آن حامی عبارت از اختراع فن طباعت و چاپ است<sup>(۱)</sup> که علم را سهل الوصول و ازینول کلیسیاها و در بارها آزاد ساخت و عامه را هم داخل مبارزه حیوتی و تشخیص نیک و بد نمود تا آنوقت عالمین علم محدود و بیشتر رجالی بودند که به تنعم زیسته و جهل دیگران برای آنها مایه استفاده بود اما طبع کار را رنگی دیگر ساخت عنصر مغلوب و مهم جامعه بعلم دسترس پیدا کرد حیات علم با حیات جامعه توأم شد و رشد و نمود علم رشد سیاسی جامعه را ذمه دار گردیده از اینجهت برخلاف ادوار سابقه یونان رم مصر ایران عرب دیگر سلطان علم را دوات مستعجل نبوده فتوحات ابدی و نصرت جاودانی طراز پرچم او گشت.

باری فلسفه عربی که بظهور چنگیز و هلاکو از شرق گریزان شد در غرب جنوب نشو و نما کرد و رفته رفته علم بومی کشت اگر چه هنوز هم در اصطلاحات باره ای آثار عربی مشهود است (۲).

ترجمه های لاتینی عربی بالسنه مختلفه اروپائی ترجمه گردیدند دارالفنونها همه جا باز و ممالک یکی بعد از دیگری باعشق و شوق تمام در پیشگاه جلال علم خضع گردیدند.

فلسفه در اروپا نه تنها بصناعات و اکتشافات مادی و طبیعی خدمت کرد و شکل اشیاء و اوضاع معاش را بکلی تغییر داد بلکه در امور

(۱) فن چاپ در ۱۴۳۶ میلادی بتوسط گوتنبرگ آلمانی در اروپا اکتشاف

و از همان روزهای اول قبول عامه یافته است.

(۲) کامان هوار (Clement Huart) نویسنده تاریخ ادبیات عربی کلمه

لگاریتم را منسوب بریشه عربی الخوارزمی دانسته است که اسم عالم ماهر بر علم اطلاق و علم بالغایه شده و مراد از الخوارزمی محمد بن موسی خوارزمی یکی از علماء بزرگ عصر مامون است و کتابخانه مامون در محل استفاده دائمی او بود و در کلیات و جبر و مغایله و کلیه ریاضیات تالیفات مفیده نموده است و نیز کلمه الکل (الکحل) با تلفظ عربی در السنه اروپائی متداول شده

روحی و فکری هم تبدلات عظیمه‌ای را سبب شد و معلوم است که تا تبدلات فکری صورت نگیرد تبدلات صنعتی و مادی امکان ناپذیر است چه مبدء هر تغییر و تبدیل و ترقی و اکتشاف نخست طرح فکری و عقلی است علاوه بر این همانطور که چرخ انومیل روی جاده های ناهموار و گردنه‌ها و راههای ناصاف پرازبج و خم و فراز و نشیب‌های مفرط بحرکت نمیافتد در کشوری که افکار آن ناصاف و جهل بر عقل حکومت میکند ابدأ اختراع انومیل صورت نخواهد گرفت زیرا بدون آزادی تساوی حقوق سودای خام است و بدون تساوی حقوق صنعت و علم رواج نمیگیرد چه صنعت گر مادام که نتیجه تفکرات زحمات خویش را مضمون از تعدی اشخاص نیند بخمال اختراع یا تکمیل نواقص نخواهد افتاد باری ترقی اروپا از هر جهت مرهون فلسفه است خود از نظر ترقیات مادی و چه از نظر اصلاحات اجتماعی و بسط حقوق عمومی و تدوین قوانین و غیره قرن شانزدهم شروع شد در آلمان بکفر مصلح دینی بنام لوتر قیام کرد و رستاخیز کلیسیا در اثر قیام او قائم شد

کلیسای کاتولیک یا دربار فرعون رومیة الکبری قبلا در اثر جهل عامه حقوقی خارج از متن انجیل برای خود قائل شده بود بدعات زیادی بتدریج رنگ دینی بخود گرفته جمله کلیسیا خود را وارث علم ملکوت دانسته و فسق و فجور و ملامی و ترویج جهل روحانیت را آلوده و مشوب ساخته بودند و هر کس که برضد عالیجناب مقدس القاب جسارتی میکرد محکوم بکفر و جزایش زنده سوختن بود . اما فلسفه (۱) و طبع زمینه را

(۱) اختلاف مذهبی که بین لوتر و کلیسای کاتولیک روی داد کلیسیا را بخود مشغول نمود و فلسفه و انصاف فرصتی نیک و بسزا یافتند که فارغ البال به شرعاًم بپردازند و الاشخص لوتر هم يك نفر متصب برده است که باعلوم عقایه نظر لطفی نداشته و چنانکه مشهور است ارسطو را خزیر می نامیده ( کتاب اسلام و مسیحیت تالیف شیخ محمد عبده ) در صورتیکه مسامین لقب معلم اول باو داده اند و حدیسی هم چاکلی از فضیلت او نقل می کنند

در آغاز قرن ۱۶ برای انتقادهای مشروع لوتر حاضر کرده ایندفعه اسلحه برنده‌ها تکفیر زنگ زده و آن‌تثیر سابقشرا دارا نبود. لوتر از طرف امراء آلمان تقویت شد قواعد و مبادی لوتر که مبنی آن تصفیه دیانت مسیح از بدعات بود نه تنها در آلمان بلکه در تمام اروپا ساری و جاری گشت. انگلستان و سوئیس برای رعایت اقتصاد و اینکه پولشان را به دربار رم که کشور بیگانه محسوب میشدند هندروابط با پاپ را منقطع ساختند در فرانسه اگرچه مبادی لوتر نخست پیشرفت کرد ولی در اواخر قرن ۱۶ دچار عکس عمل شد عائله والوا که ناقابل ترین سرهای تاجدار اروپا بودند برضد لوترانیزم دسیسه‌ای کرده و در یکشب چندین هزار نفر از ایندسته مردم را قتل عام نمودند ( مذبحه سن بارتلومی شب ۲۳ اوت ۱۵۷۲ میلادی )

اینگونه فشارها عده زیادی از دانشمندان و ارباب صنایع و پیشه وران را از فرانسه و سایر نقاط بانگلستان کوچانید. انگلیس تا آنوقت یک مرکز علمی شناخته نشده بلکه در کلیه اوضاع مادی و معنوی عقب بود. آزادی مذهب که در سنایه عدالت و عقل الیزابت ملکه انگلیس تأمین شده باعث جلب ناراضی های اروپا گشت مهاجرین علم و صنعت را با خود ارمغان آوردند انگلیس آنچه را که فاقد بود واجد شده و آنچه را که ناقص داشت تکمیل نمود.

قرن شانزدهم ایتالیا مملکت علم و مرکز فلسفه شناخته شده بود بعداً اوضاع تغییر کرد.

قرن هفدهم انگلیس در علوم پیش افتاده سعادت ابدی خود را از هر جهت بدست آورد

قرن هیجدهم فرانسه را بانقلابات علمی و فلسفی و سیاسی سوق داده شورش فرانسه در نتیجه انقلابات علمی و معنوی و تعلیمات لوتر و روسو باخون یکباره تازان میدان خرافات و استبداد طغرای ابدی فتح علم و

دانش رانوست و آزادی بتمام معانی را برای همیشه مصون از معارض و مزاحم قرار داد .

قرن نوزدهم از نظر نهضت کامل علمی اختصاص به آلمان<sup>(۱)</sup> دارد که تا هنوز آن ملت را به تفوق فلسفی و علمی دزین ملل اروپا ارجمند و کامکار دارد .

اسپانیا<sup>(۲)</sup> که در عصر تمدن عربی مرکز مهم علم و صنعت شناخته

(۱) در تاریخ علم که تتبع شود هیچ امتی بقدر اهالی اسپانیای مسیحی دشمن فکر بشری نبوده معهدا از غرائب امور اینست که در همین اسپانیای انگلیزیسیون همین سر زمین تکفیر یکتفر مروج و ناشر جدی علم و فلسفه پیدا شده آنها از طبقه کشیشان و رجال مذهب گویا خداوند متعال به بشر نشان میدهد که زهر هم ممکن است پازهر شود .

در قرن دوازدهم مسیحی کشیشی بنام منسنیر دریموند De Raymond در اسپانیا که رئیس اساقفه آن کشور بود از بین رجال کلیسیا و دشمنان جدی عقل و فکر پیدا شد که بترجمه کتب فلسفه و صحائف حکمت قیام نمود و دارالترجمه و سیعی ایجاد نمود وقت مهمی از تالیقات عالیه شیخ رئیس ابوعالی سینا را از سنه ۱۱۳۰ تا سنه ۱۱۵۰ میلادی ترجمه نمودند و قبل از او هم یکعده دیگری از دانشمندان اروپا که در آن عصر بواسطه جهل هموطنان خرد بمنابه ستاره درخشانی در فضای صد اندر صد تاریخ بوده قسمت فلکیات و ریاضیات را از زبان عربی ترجمه نمود و اسامی قسطنطین افریقائی - البرت کبیر Albert le Grand میکائیل سکات Michael Scott در تاریخ انتقال علم در اروپا مثل اسامی ابن مقفع - ثابت ابن قره نوبخت و غیره در تاریخ تحول و ترقی عرب و عالم اسلام ثبت دفتر خلود شده است

(۲) آلمان از جهتی در ترویج فلسفه پیشقدم محسوب میشود علت آنکه فردریک دوم امپراطور آلمان ( متولد شده سال ۱۱۹۴ و متوفی ۱۲۲۵ میلادی ) زبان عربی را نیک آموخته بود و باینکه در جنگ صلیبی شرکت نموده از جهت علاقه شدیدی که بفلسفه و علوم عقلیه داشت بین او و کلیسیا روابط خوبی برقرار نبود و فلسفه ابن رشد را ترویج نمود و مملکت آلمان از آن تاریخ مرکز علم و فلسفه شد و علوم عقلیه و مواریث امم قدیمه بابل فرس یونان که در زبان عربی ملخص شده بود بزبان آلمانی ترجمه شد . یکعده ای از علماء عربی زبان مسلمان یهودی و غیره که مورد بی مهری رجال کلیسیا بودند در دربار این امپراطور فارغ البال میزیستند چنانچه ولتر هم چند قرن بعد باز در سر زمین علم پرور آلمان مهمان عزیز و مشاور ناصح فردریک دوم پادشاه پروس بود ( بتاریخ فلسفه ابن رشد تالیف فرح الظرن و تاریخ ابن رشد و فلسفه او تالیف ارنست زمان رجوع شود )

شده بود. در عصر تجدید خضارت اروپا چنان خود را تسلیم خرافات کایسا نمود که در سیر قهقرائی همه تملکات خویش را از دست داد. اسپانیا که ممالک آلمان و اتریش و امریکا و بعضی اراضی هند را مالک شده بود در سایه خرافات و انگیزسیون (تفتیش عقاید Inquisition) و آزار ملل متبوعه و معارضه با فلسفه چنان ضعیف شد که امروز از دول درجه سیم هم عقب تر و زبون تر است.

### محمود دبستانی

#### در حصار «نای»

نالم زدل چونای من اندر حصار نای  
 پستی گرفت همت من زین بلند جای  
 گردن بدر و رنج مرا کشته بود اگر  
 پیوند عمر من نشدی نظم جان فزای  
 آوخ که پست گشت مرا همت بلند  
 زنگار غم گرفت مرا طبع غمزدای  
 گردون چه خواهد از من سرگشته ضعیف  
 گیتی چه جوید از من در مانده گدای  
 ای محنت ارنه کوه شدی ساعتی برو  
 ای دولت ارنه باد شدی لحظه بپای  
 گرشیر شرزه نیستی ای فضل کم شکر  
 ورماز کرزه نیستی ای عقل کم گزای  
 ای بی هنر زمانه مرا پاک در نورد  
 ای کور دل سپهر مرا نیک بر کرای  
 در آتش شکبیم چون گل فرو چکان  
 بر سنک امتحانم چون زر بیازمای  
 ای دیده سعادت تازیك شو مبین  
 ای مادر امید سترون شو و مزای  
 ای ازدهای چرخ دلم بیشتر بخور  
 ای آسیای حبس تنم نیکتر بسای ....  
 مسعود سعد دشمن فضل است روز کار  
 این روز کار شیفته را فضل کم نمای  
 مسعود سعد